

چیستی و اعتبار دلالت التزامی^۱

دکتر مهناز امیرخانی^۲
استادیار دانشگاه الزهرا

چکیده

بحث دلالات و تقسیمات آن سابقه‌ای در منطق ارسطو و منطق رواقی - مکاری نداشته است و از نوآوری‌های منطقی ابن‌سینا محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان وی را بیشتر به عنوان مؤسس و بنیان‌گذار مبحث دلالات - و نه شرح و بسط‌دهنده آن - به حساب آورد. در میان دلالت‌های سه‌گانه لفظی، دلالت التزامی از بقیه بحث‌انگیزتر بوده است. در عبارات ابن‌سینا و بیش از همه در آثار شارحان و تابعان وی، مناقشات و تشکیکات فراوانی در باب چیستی، شرایط تحقق و یا حتی اعتبار این دلالت مطرح شده است. شبیه عدم استقلال دلالت التزامی و ترکیب آن از دو دلالت تطابقی، شبیه خارج بودن التزام از اقسام دلالت لفظی، شبیه مهجوریت التزام و ممنوعیت کاربرد آن در علوم به دلیل عدم تناهی لوازم آن، از اهم این تشکیکات می‌باشد. این پژوهش با تأکید بر استقلال و همچنین لفظی بودن التزام، آن را از مهم‌ترین دلالات مورد استفاده در علوم معرفی کرده؛ و لزوم معتبر در این دلالت را «لزوم ذهنی» و از نوع «لزوم بین مطلق» دانسته است.

واژگان کلیدی

منطق سینوی، دلالت لفظی، دلالت التزامی، موضوع له، مدلول، لزوم ذهنی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۸/۳۰؛ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۱۲/۱

2- amirkhani@alzahra.ac.ir

ورود دقایق مبحث الفاظ به منطق ارسطو از نوآوری‌های منطقی ابن‌سیناست (ملکشاهی، ۱۳۷۵، ص ۲۹). ابن‌سینا در فصل دوم از نهج اول منطق اشارات، به بیان سبب افزودن مباحث الفاظ می‌پردازد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲-۲۱) و پس از آن روابط میان لفظ و معنا را بررسی نموده و وابستگی میان لفظ و معنا را به حصر عقلی بر سه قسم مطابقه، تضمن و التزام منقسم می‌کند^۱ (همو، ص ۲۸). بدین ترتیب باید گفت بحث «دلالات» از وجوه ممیزه منطق ابن‌سینا نسبت به منطق‌های پیش از اوست. لازم به ذکر است که این بحث را فقط در برخی از آثار ابن‌سینا می‌توان یافت.

در کتب معتبری چون شفا، رساله منطق دانشنامه علایی و یا عیون‌الحکمه اصلاً مطلبی در این باب نیامده است. در کتاب‌های منطق‌المشرقیین و نجات نیز به نحو بسیار مختصر به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به مبحث کلیات خمس و توضیحاتی در باب جنس و فصل، به تعبیری از دلالات سه‌گانه برمی‌خوریم (همو، ۱۴۰۵ هـ ص ۳۳، ۱۴ و ۵۲؛ همو، ۱۳۶۴، ص ۱۴-۱۵).

با توجه به منابع مورد ملاحظه می‌توان گفت که نوآوری‌ها و ابتکارات ابن‌سینا در بحث دلالت در کتاب اشارات و تنبیهات یافت می‌شود. طرح شبیهات و تشکیکات در این باب نیز عمدتاً از جانب شارحان منطق ابن‌سینا صورت گرفته است. پیش از بررسی این مناقشات، لازم است توضیحاتی پیرامون چیستی دلالت ونحوه تقسیم آن در منطق سینوی (منطق ابن‌سینا و شارحان وتابعان وی) ارائه شود.

دلالت و تقسیمات آن

هرچند که ابن‌سینا تعریفی از مفهوم «دلالت» در کتب یادشده نیاورده است، ولی می‌توان گفت که دلالت در مفهوم وسیع خود، همان رهنمونی ذهن از امری به

۱- نک. به: ابن‌سینا، ۱۴۲۸ هـ ص ۲۱-۲۴

امر دیگر می‌باشد. هنگامی که ذهن ما از علم به وجود چیزی، به وجود چیز دیگری منتقل شود، «دلالت» تحقق می‌یابد (مظفر، ۱۳۸۱ هـ ص ۳۶) و به بیان دقیق‌تر، «دلالت» بودن شیء است به حیثیتی که از علم به آن، علم به شیء دیگر لازم می‌آید (صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ص ۳۵) و دقیق‌تر از آن، «دلالت» بودن شیء است، به گونه‌ای که از علم بدان، علم به چیز دیگر برای شخصی که عالم به رابطه بین دال و مدلول باشد، لازم آید (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲).

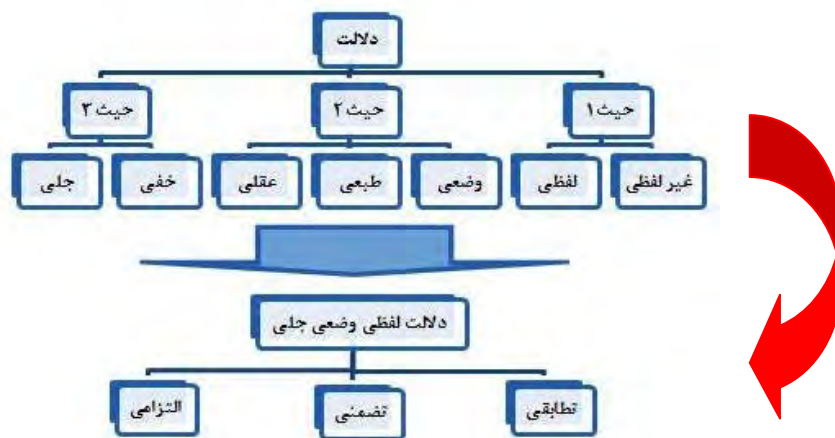
منطق‌دانان با نظر به جهات مختلف، دلالت را به اقسام مختلفی منقسم کرده‌اند. گاهی مقسم را به نحو حصر عقلی و از جهت جنس دال، تقسیم نموده‌اند؛ یعنی دلالت لفظی و غیرلفظی. گاهی تقسیم از جهت منشأ دلالت صورت گرفته است.

در این دیدگاه، دلالت یا آنچه باعث وجود چنین رابطه‌ای میان دال و مدلول شده است، غالباً به نحو انقسام عقلی به دو قسم حقیقی و غیرحقیقی می‌باشد. دلالت حقیقی که بر اساس اراده یا قرارداد بشر نمی‌باشد، یا به سبب عقل است (دلالت عقلی) و یا به سبب دلالت آثار خارجی بدن بشر بر حالات طبیعی و روحی اوست (دلالت طبیعی یا طبیعی) و دلالت غیرحقیقی نیز همان دلالت وضعی یا قراردادی است. گاهی نیز دلالت، به لحاظ میزان وضوح و آشکاری انتقال ذهن از دال به مدلول به دو نوع جلی و خفی تقسیم می‌شود. در علم منطق به تبع بررسی روابط میان معانی ذهنی، رابطه میان لفظ و معنا و حکایت‌گری لفظ از معنا اهمیت پیدا می‌کند. همان‌گونه که در منظومه ملاحادی به نظم آمده است:

«من طرق الدلالة الجلیه أعتبر اللفظية الوضعیه»

(سبزواری، بی‌تا، ص ۱۲)

از میان اقسام دلالت، دلالت وضعی لفظی به اعتبار کاربرد منطقی بیش از همه مورد نظر منطق‌دانان بوده است. دلالت وضعی لفظی نیز به نوبه خود به سه قسم تطابقی، تضمنی و التزامی تقسیم شده است و از آن میان، دلالت التزامی از همه بحث‌انگیزتر بوده است (نمودار ۱).



نمودار (۱)

منطوق‌دانان به تبع ابن‌سینا دلالت وضعی لفظی را معمولاً بدین صورت منقسم می‌کنند: «لفظ بر معنا یا به نحو مطابقی دلالت می‌کند؛ یعنی لفظ برای این معنا وضع شده است، مثل دلالت مثلث بر شکلی که محیط به سه ضلع است و یا به نحو تضمن دلالت می‌کند؛ یعنی معنای مدلول، جزئی از معنایی است که لفظ مطابق آن می‌باشد، مثل دلالت مثلث بر شکل ... و یا به نحو التزام و تبعی دلالت صورت می‌گیرد؛ یعنی لفظ به مطابقه بر معنایی دلالت دارد و معنای دیگری به مثابه یک رفیق خارجی ملازم آن معناست و البته این مانند ملازمه جزء از کل نمی‌باشد؛ مثال این قسم از دلالت، دلالت لفظ سقف است بر دیوار و یا دلالت لفظ انسان است بر قابل صنعت کتابت ...» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸).

عقلی یا استقرایی بودن تقسیم بالا از بحث‌های اختلافی است و بنابر قول غالب، انحصار دلالت وضعی لفظی در سه قسم، حصری عقلی است و از نظر کسانی چون قطب‌الدین شیرازی، از تقسیمی ثنائی و از دوران بین نفی و اثبات حاصل می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۳۶) و البته صدرالمتألهین نیز بدان تأکید ورزیده است (صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ص ۳۶). در این دیدگاه، ملاک تقسیم دلالت وضعی

لفظی، به رابطه مدلول با موضوعه برمی‌گردد؛ یعنی مدلول یا همان موضوعه است (دلالت تطابقی)، یا همان موضوعه نیست. در صورت دوم، مدلول یا جزء موضوعه است (دلالت تضمنی)، یا جزء موضوعه له نیست. اگر مدلول، جزء موضوعه له نباشد، پس خارج از آن است (دلالت التزامی). البته روشن است که برای دلالت لفظ بر مدلول، باید امر خارج، لازم موضوعه له بوده و میان مدلول و موضوعه له ارتباط و ملازمه‌ای نیز برقرار باشد؛ زیرا در غیر این صورت انتقال از لفظ به آن محال می‌باشد (شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۳۶). قائلان به استقرایی بودن تقسیم فوق، قسم چهارمی را بدان افزوده‌اند: یعنی امر خارج غیر لازم. صدر المتألهین با تفکیک جزء مفهومی دلالت التزامی- یعنی «خارج بودن مدلول از موضوع له»- و شرط تحقق مصداق دلالت التزامی- یعنی وجود ارتباط و ملازمه میان مدلول و موضوعه له- به این شبهه پاسخ داده است. حاصل سخن این که «ملازمه» شرط تحقق دلالت التزامی است و نه قید مندرج در مفهوم آن (صدرالدین شیرازی، بی تا، ص ۳۶). شایان ذکر است که سهروردی ضمن تبعیت از تقسیم دلالت وضعی لفظی، به همان شیوه همیشگی اش نام‌های جدیدی را برای اقسام آن ابداع نموده است. وی سه قسم دلالت را به ترتیب دلالت «قصد»، «حیطه» و «تطفل» نامیده است (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۴). قطب‌الدین شیرازی نیز در شرح مطلب، وجه تسمیه آن را بیان نموده است. از نظر وی در دلالت تطابقی، صرفاً موضوعه له «قصد» شده است و در دلالت تضمنی از آن جایی که کل، جزء را احاطه کرده است، دلالت کل بر جزء معنا «حیطه» نامیده می‌شود. در دلالت التزامی نیز چون خارج لازم، بیرون از ملزوم و تابع آن است، مانند میهمان ناخوانده و طفیلی است که خارج از میهمان‌هاست و ملازم یا همراه آن‌ها می‌باشد. به همین دلیل دلالت بر خارج لازم، «تطفل» نامیده شده است (شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۳۶). البته گاهی سهروردی در برخی آثار منطقی خود از همان اصطلاحات رایج در این باب استفاده کرده است (سهروردی، ۱۳۳۴، ص ۳).

هر چند رد پایی از این بحث در شفای ابن‌سینا دیده نمی‌شود، ولی از عبارات

وی در اشارات به دست می‌آید که دلالت لفظ بر معنا از حیث نوع رابطه میان «مدلول» و «موضوعه» به سه قسم، تقسیم می‌شود. گوینده با بیان لفظ (دال)، معنایی را مراد می‌کند (مدلول)؛ که ممکن است در رابطه با معنایی که لفظ برای آن وضع شده است (موضوعه)، واجد یکی از نسبت‌های سه گانه باشد؛ بدین ترتیب ما به سه مفهوم اساسی در این بحث مواجهیم:

دال (یا همان لفظ)، موضوعه (یا همان معنایی که لفظ برای آن وضع شده است)، مدلول (یا همان معنای مورد مراد گوینده). مسئله بعدی به نوع رابطه میان «موضوعه» و «مدلول» برمی‌گردد، که با توجه به روابط تساوی، عموم و خصوص مطلق و یا تباین میان دو مفهوم یاد شده به دلالات تطابقی، تضمینی و یا التزامی رهنمون می‌گردیم [نمودار ۲].

مدلول	موضوعه	مدلول = موضوعه	دلالت تطابقی وجه تسمیه: مطابقت مدلول با موضوعه
مدلول	موضوعه	مدلول > موضوعه	دلالت تضمینی وجه تسمیه: تضمین و دربردارندگی مدلول توسط موضوعه
مدلول	موضوعه	مدلول ≠ موضوعه (مباین، ولی خارج لازم)	دلالت التزامی وجه تسمیه: ملازمت و همراهی مدلول با موضوعه

نمودار (۲)

برای مثال هر گاه از لفظ «انسان»، «حیوان ناطق» را اراده کرده باشیم، مدلول همان موضوعه است؛ یعنی لفظ انسان برای همان معنا وضع شده است و گفته می‌شود که دلالت انسان بر حیوان ناطق، دلالت مطابقه است. ولی اگر از لفظ «انسان»، فقط «حیوان» یا فقط «ناطق» را اراده کنیم، مدلول بخشی از موضوعه است و تمام معنایی را که برای «انسان» وضع شده است، در برنمی‌گیرد و گفته می‌شود که دلالت انسان بر حیوان (یا ناطق) دلالت تضمینی است. در صورتی که مدلول، نه مساوی و نه داخل بلکه خارج معنای موضوعه و

در عین حال ملازم و همراه با آن (یعنی خارج لازم موضوع له) باشد، دلالت التزامی حاصل می‌شود. مدلول و موضوع له در حالی که با یکدیگر متباینند، در ذهن از هم جدا نمی‌باشند و با تصور موضوع له، مدلول نیز در ذهن تصور می‌شود؛ مثل دلالت «انسان» بر «توانایی نویسندگی داشتن» (ابن‌سینا، ۱۴۱۳ هـ.ج. ۱، ص ۱۲۹). توانایی بر نویسندگی جزء مفهوم (یا معنای موضوع له) انسان یعنی حیوان ناطق نیست، اما با تصور معنای انسان، این مفهوم نیز به ذهن متبادر می‌شود. در این صورت می‌گویند «انسان» به دلالت التزامی بر «توانایی نویسندگی داشتن» دلالت می‌کند.

طرح تشکیکات

منطق‌دانان در باب اعتبار دلالت التزامی و تحویل آن به دلالت تطابقی و یا عدم استقلال دلالت التزامی؛ جواز یا ممنوعیت کاربرد دلالت التزامی در علوم و همچنین لزوم معتبر در التزام، تشکیکاتی وارد کرده‌اند که در این مجال به بررسی اهم آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف- عدم استقلال «التزام» و تحویل آن به «مطابقه»

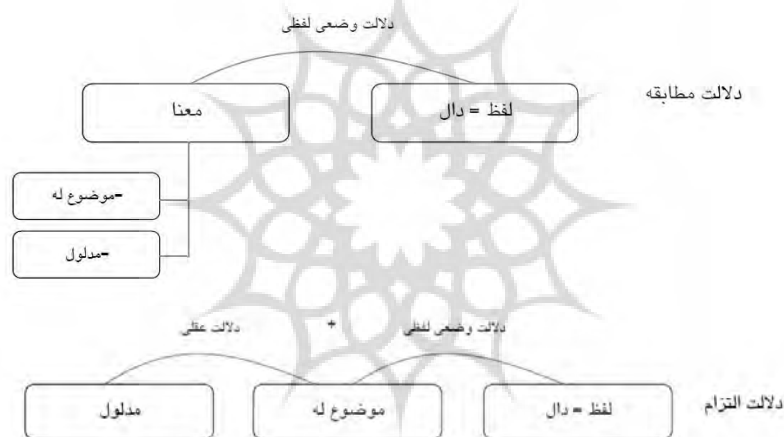
یکی از مناقشات مطرح شده، تردید در استقلال دلالت التزامی می‌باشد. موافقان استقلال التزام معتقدند که دلالت التزامی صرفاً از دو دلالت تطابقی تشکیل شده است (سبزواری، بی‌تا، ص ۱۲؛ آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶-۱۴۸) و به همین دلیل به‌عنوان دلالتی جداگانه و در عرض دلالت تطابقی به حساب نمی‌آید.

در باب تمایز میان دلالت سه‌گانه در شرح اشارات می‌خوانیم که: «دلالت تطابقی، وضعی محض است و دو دلالت تضمنی و التزامی، به اشتراک بر معنا و جزئش مثل ممکن برای عام و خاص و یا بر معنا و لازمش مثل شمس برای نور خورشید و جرم آن، به دست نمی‌آیند، بلکه به دلیل انتقال عقلی از یکی به دیگری حاصل می‌شوند» (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸-۲۹).

در عبارت ابن‌سینا به نحو گذرا به این مطلب اشاره می‌شود که دلالت التزام از نوع اشتراک لفظی نمی‌باشد (ابن‌سینا، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۱۳۹) و البته خواجه در شرح عبارت مذکور و بیان تمایز میان دلالت تطابقی با دو دلالت دیگر، به وضعی محض بودن دلالت تطابقی تصریح می‌کند. وی تأکید می‌کند که منشأ دلالت تطابقی به دلیل این همانی میان مدلول و موضوعه، صرف وضع لفظ - و نه هیچ عامل دیگری - می‌باشد. در حالی که منشأ پیدایش دلالت در دو مورد دیگر فقط وضع نیست، بلکه عقل نیز سهم قابل توجهی در این دلالات دارد. آگاهی از وضع لفظ برای موضوعه، صرفاً امری وضعی - و نه عقلی - محسوب می‌شود. ولی اگر مدلول، خود موضوعه نباشد، اطلاع از وضع برای فهم دلالت کافی نیست و برای انتقال از موضوعه به مدلول، فعالیت عقلی نیز لازم می‌آید. و این همان عبارتی است که قطب‌الدین رازی به اختصار بدان اشاره کرده است: «دلالت تطابقی به مجرد وضع است ولی دلالت تضمن و التزام با مشارکت عقل و وضع به دست می‌آید...» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸-۲۹).

بیان شبهه: برخی گمان کرده‌اند که دلالات تضمن و التزام هر کدام از دو دلالت تطابقی جداگانه‌ای تشکیل شده‌اند و به این ترتیب دلالات مستقلی محسوب نمی‌شوند. مثلاً در دلالت تضمنی، لفظ برای دو معنا یعنی کل و جزء به نحو جداگانه وضع شده است، مانند وضع لفظ «امکان» برای امکان عام و امکان خاص. این در حالی است که امکان عام (سلب ضرورت از طرف مقابل)، جزء امکان خاص (سلب ضرورت از دو طرف موافق و مقابل) می‌باشد. یا در دلالت التزامی، لفظ برای دو معنا یعنی لازم و ملزوم به نحو جداگانه وضع شده است، مانند وضع لفظ «شمس» هم برای ستاره خورشید (جرم آن) و هم برای آفتاب (یعنی نور خورشید). این بدان معنی است که نور خورشید، لازمه وجود آن است. بدیهی است در چنین مواردی مثال‌های «امکان» برای جزء و کل و یا «شمس» برای لازم و ملزوم، مشترک لفظی محسوب می‌شوند. در واقع ابن‌سینا با طرح این مثال‌ها و نفی مسئله اشتراک لفظی در دلالات تضمنی و التزامی، به نقش عقل در رسیدن از

کل به جزء و از ملزوم به لازم تأکید می‌ورزد. قطب رازی نیز با عبارات دقیق خود پس از تصریح به مشارکت عقل و وضع در این دو دلالت، به نقش وضع می‌پردازد: «... اگر لفظ برای کل یا ملزوم وضع نشده باشد، بر جزء از آن جهت که جزء است و بر لازم از آن جهت که لازم است، دلالت نخواهد داشت» و در تبیین نقش عقل می‌گوید: «... وقتی کل و ملزوم از لفظ دریافت شوند، عقل به فهم جزء و لازم ذهنی نیز حکم می‌کند» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱-۲۹). به این ترتیب می‌توان در دو دلالت یاد شده به نقش عقل در انتقال از موضوع‌له به مدلول، با انتقال از کل به جزء یا با انتقال از ملزوم به لازم پی برد. بدیهی است که عقل، منشأ این ارتباطها محسوب می‌شود، ولی عقل حکم نمی‌کند که ضرورتاً پس از فهم کل یا ملزوم، جزء یا لازم نیز باید ادراک شوند [نمودار ۳].



نمودار (۳)

بدین ترتیب به نحو برهان خلف و به تبع شرح قطب‌الدین رازی، می‌توان شبیهه را رفع نمود. وی ضمن نفی اشتراک لفظ میان جزء و کل و یا لازم و ملزوم در دو دلالت تضمنی و التزامی می‌گوید: «... در این صورت، دلالت بر جزء و دلالت بر لازم، غیرمطابقی نخواهد بود؛ زیرا مطابقه قوی‌تر از تضمن و التزام است و با

- وجود دلالت قوی‌تر، دلالت ضعیف‌تر دیگر به کار نمی‌آید» (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹).
- استدلال قطب‌الدین رازی را می‌توان بدین نحو صورت‌بندی نمود:
- ۱- اگر اشتراک لفظ میان جزء و کل یا لازم و ملزوم وجود داشته باشد، پس برای هر کدام وضع جداگانه‌ای صورت گرفته است.
 - ۲- اگر برای هر معنا، وضع جداگانه‌ای صورت گرفته است، پس دلالت لفظ در هر مورد دلالت تطابقی خواهد بود.
 - ۳- اگر دلالتی قوی‌تر از دلالت دیگر باشد، بر آن تقدم پیدا می‌کند و دلالت ضعیف‌تر تحقق نخواهد یافت.
 - ۴- دلالت تطابقی به دلیل بی‌واسطه بودن از دلالات تضمینی (با داشتن واسطه‌ای به‌عنوان کل برای دلالت بر جزء) و التزامی (با داشتن واسطه‌ای به‌عنوان ملزوم برای دلالت بر لازم) قوی‌تر است.
 - ۵- اگر اشتراک لفظ میان جزء و کل یا لازم و ملزوم وجود داشته باشد، پس دلالت تضمینی و دلالت التزامی محقق نخواهند شد.
 - ۶- می‌دانیم در مواردی دلالات تضمینی و التزامی محقق شده‌اند.
- پس در دلالات تضمینی و التزامی، اشتراک لفظ میان جزء و کل یا لازم و ملزوم وجود ندارد.

ب- ممنوعیت کاربرد دلالت التزامی در علوم

پس از تبیین استقلال دلالت التزامی، با شبهه ممنوعیت کاربرد این دلالت در علوم روبه‌رو می‌شویم. استفاده از دلالت التزامی در علوم معمولاً به دو دلیل مورد مناقشه قرار می‌گیرد:

ب- ۱- «لفظی» نبودن التزام و مهجوریت آن: برخی از منطق‌دانان دلالت التزامی را به عنوان قسمی از اقسام دلالت لفظی به حساب نیاورده‌اند و آن را در شمار دلالت معنا بر معنا دانسته‌اند. شارح مطالب در شرح سخنان ارموی بیان می‌دارد که: «... برخی استدلال آورده‌اند که دلالت التزامی عقلی است؛ زیرا لفظ

برای مدلول التزامی وضع نگردیده است. از آنجایی که هدف از کاربرد الفاظ، استفاده از معانی به واسطه وضع است، این دلالت (التزام) مهجور می‌باشد» (قطب رازی، بی‌تا، ص ۳۵).

غزالی به گفته قطب‌الدین، این استدلال را با استناد به «تضمن» و از طریق برهان خلف، نقض کرده است و مهجور بودن «التزام» را مستلزم مهجور بودن «تضمن» دانسته است. شارح *مطالع* نیز به تکمیل سخن غزالی پرداخته و چنین احتجاج نموده است: «اگر مقصود از عقلی بودن التزام این است که وضع هیچ دخالتی در آن ندارد، ادعایی باطل است ... و اگر مقصود، مشارکت عقل در این دلالت است، ادعایی است صحیح و البته موجب مهجوریت و متروک ماندن دلالت التزامی نخواهد بود؛ چنان که در دلالت تضمنی هم، چنین نبوده است» (همو، بی‌تا، ص ۳۵). پاسخ شبیه طرح شده با توجه به توضیح قطب‌الدین رازی و همچنین با ملاحظه نمودار (۳) روشن می‌شود. بر این اساس، هر دلالت التزامی متشکل از دو دلالت می‌باشد، یعنی دلالت وضعی لفظی (دلالت لفظ بر معنا) و دلالت عقلی (دلالت معنا بر معنا). با چنین تحلیلی می‌توان دلالت التزامی را انتقالی از لفظ به معنا- و نه معنا به معنا- محسوب نمود و آن را از اقسام دلالت وضعی لفظی دانست (شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۳۰۹-۳۱۰). خواجه طوسی ضمن نفی مهجوریت دلالت التزامی، به محدودیت‌هایی برای کاربرد آن قائل است. وی استفاده از دلالت التزامی را در حدناقص و رسم‌تام و ناقص جایز می‌داند؛ زیرا این موارد به نحو التزامی بر ماهیت معرف دلالت می‌کنند؛ اما کاربرد التزام در حدود تام را مجاز نمی‌شمارد (طوسی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۰).

قطب‌الدین رازی نیز در شرح *مطالع*، کاربرد التزام را در حدناقص و رسم‌تام و ناقص، نه تنها جایز، بلکه لازم می‌داند. وی توضیح می‌دهد که «ناطق»، «حیوان ضاحک» و «ضاحک» به عنوان تعریف «انسان»، هیچ‌کدام دلالت تطابقی یا حتی تضمنی بر انسان ندارند، بلکه به نحو التزام بر آن دلالت می‌کنند. تنها حدتام- مانند حیوان ناطق برای انسان- است که به دلالت تطابقی بر ماهیت معرف دلالت می‌کند (قطب رازی، بی‌تا، ص ۳۶-۳۷).

بدین ترتیب شارح *مطالع* نیز همچون خواجه طوسی با قول مهوریت التزام در علوم موافقت ندارد. البته در عمل نیز به رواج دلالت التزامی در متون علمی می‌توان استناد نمود. از آن جا که تعریف به حدتام نیاز به دقت فراوانی دارد و با مشکلات بیشتری روبرو است، کمتر بدان پرداخته می‌شود؛ و معمولاً در آثار علمی با تعاریفی به حد ناقص و یا به رسم - که مبتنی بر التزامند - مواجه می‌شویم.

ب ۲- نامتناهی بودن لوازم دلالت التزامی: برخی منطق‌دانان به دلیل عدم محدودیت یا نامتناهی بودن لوازم، دلالت التزامی را امری محال محسوب نموده‌اند. چنان که صاحب *بصائر* می‌گوید: «... این دلالت، منحصر نیست. زیرا لوازم، دارای لوازمی می‌باشند و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه دارد» (*ابن سهلان ساوی، ۱۲۸۳، ص ۷*). توضیح این که با حصول لفظ در ذهن، باید لازم موضوع‌له و چه بسا لازم لازم موضوع‌له و باز لازم لازم لازم موضوع‌له ... و تمام لوازم نامتناهی آن به ذهن بیایند. علت این است که لازم لازم شیء، لازم خود آن شیء نیز می‌باشد. به این ترتیب توجه به لفظ واحد، مستلزم التفات به بی‌نهایت امر دیگر خواهد شد و این محال است. این اشکال با تقریرهای مشابهی در کتاب‌های *مطالع*، *اشارات* و *شروح آن‌ها* و شرح *شمسیه* مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. قطب رازی، در شارح *مطالع* نیز مشابه این استدلال را به غزالی نسبت می‌دهد. بر این اساس، غزالی به روش قیاس استثنایی رفع تالی به بطلان ملازمه می‌پردازد: «اگر دلالت التزامی معتبر باشد، لازم می‌آید لفظ واحد، مدلولات غیرمتناهی داشته باشد و این تالی باطل است» (*قطب رازی، بی‌تا، ص ۳۵*).

استدلال غزالی را می‌توان بدین نحو صورت‌بندی نمود:

۱- اگر دلالت التزامی معتبر باشد، آنگاه لفظ واحد بر لوازم خود دلالت خواهد کرد.

۲- یکی از لوازم هر شیء، عدم دلالتش بر همه امور مغایر با آن می‌باشد.

۳- امور مغایر با یک شیء، نامتناهی هستند (با توجه به این که غیر هر شیء، نامحدود است. مثلاً لازمه کتاب بودن این است که انسان نباشد، درخت نباشد.

۴- به این ترتیب لوازم هر شیء، نامتناهی است.

۵- اگر دلالت التزامی معتبر باشد، آنگاه لفظ واحد بر معانی نامحدود دلالت خواهد کرد.

۶- دلالت لفظ واحد بر امور و معانی نامحدود باطل است (زیرا احاطه انسان بر همه لوازم نامتناهی که مدلول دلالت التزام است، امری محال و غیرممکن است). پس دلالت التزامی معتبر نیست.

قطب‌الدین رازی و همچنین فخر رازی با تفکیک لوازم «بین» و «غیربین» به حل مسئله پرداخته‌اند. از نظر آنان، ملازمه باطل یاد شده فقط در لوازم غیربین و نامتناهی وجود دارد. آنچه در دلالت التزامی معتبر است، لوازم بین است که متناهی می‌باشند (قطب رازی، بی‌تا، ص ۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۷).

فخر رازی در اعتبار دلالت التزامی، مسئله دیگری مطرح می‌کند. وی می‌گوید لازم معنای موضوع‌له که لازم بین و آشکار است و امری محدود و متناهی می‌باشد، ممکن است برای فردی «بین» و آشکار و برای فرد دیگری «غیربین» باشد؛ یعنی با تفاوت افراد، تفاوت پیدا می‌کند. به بیان دیگر لوازم معنی یک لفظ به لحاظ «بین» یا «غیربین» بودن در نزد افراد گوناگون، مختلف می‌شوند و همین امر سبب عدم اعتبار دلالت التزامی می‌گردد (فخر رازی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۷).

خواجه نصیرالدین طوسی با روش نقضی بیان فخر رازی را مورد مناقشه قرار داده است. وی ضمن پذیرش «بین» یا «غیربین» بودن لوازم معنای موضوع له لفظ واحد بر اساس اشخاص، آن را سبب عدم اعتبار دلالت التزامی ندانسته است. وی در ادامه ضمن ایراد به فخر رازی اظهار کرده است که عین همین استدلال را می‌توان در دلالت تطابقی نیز به کار برد؛ زیرا در آنجا هم تمام افراد جامعه در آگاهی به معانی مطابقی الفاظ یکسان نیستند.

پس همان‌گونه که بدین سبب نمی‌توان اعتبار دلالت تطابقی را مورد مناقشه قرار داد، اعتبار دلالت التزامی را نیز نمی‌توان مخدوش نمود (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

روشن است که خواجه با مفروض گرفتن صدق سخن مخالفان، به پیامدهای

التزام بدان اشاره نموده است؛ یعنی اگر وجود اختلاف در «لزوم بین» موجب طرد دلالت التزامی است، پس وجود اختلاف در «علم به وضع» نیز مایه طرد دلالت تطابقی خواهد بود. وی بدین ترتیب بایبان تالی فاسد و از طریق برهان خلف به حل مشکل پرداخته است.

ج- لزوم معتبر در «التزام»

بر اساس آنچه بیان شد دلالت التزامی، دلالت لفظ بر معنای خارج لازم موضوع له می باشد. قید «لازم» برای تصریح به این امر است که برای تحقق دلالت التزامی، باید رابطه ای لزومی میان موضوع له و امر خارجی موجود باشد. در غیر این صورت هیچ گاه نمی توان از معنای موضوع له به مدلول یا همان امر خارجی منتقل گردید. منطق دانان با توجه به تقسیمات «لازم» مثل لازم «بین یا غیربین»، «بین مطلق یا غیر مطلق»، و یا «لزوم ذهنی و لزوم خارجی» و ... مناقشاتی را در باب لزوم معتبر در دلالت التزامی مطرح کرده اند:

ج - ۱- لزوم بین مطلق یا غیرمطلق: همان طور که بیان شد، منطق دانان برای رفع اشکال نامتناهی بودن لوازم، به نفی لزوم غیربین و تأکید بر لزوم بین در دلالت التزامی قائل بوده اند. لزوم بین نیز به نوبه خود در کتب منطقی به دو قسم «مطلق» و «غیرمطلق» تقسیم می شود. در صورتی که هر گاه ملزوم در ذهن فرد حاضر شود، لازم نیز در پی آن در ذهن فرد حاضر گردد؛ چنین ملازمه ای لزوم بین مطلق نامیده می شود. مفاهیم متضایف مثال هایی از این قسمند. همواره تصور

تصور یکی از دو امر متضایف، تصور امر دیگر را به دنبال دارد. شایان ذکر است که لزوم بین مطلق یک انتقال ذهنی همگانی است و به گروه یا افراد خاصی اختصاص ندارد، ولی لزوم بین غیرمطلق، مختص بعضی اذهان است. پس بدیهی است که در این دلالت و انتقال، اختلاف میان افراد وجود داشته باشد و همگان به امر واحدی اعتراف ننمایند.

شارح مطالع ضمن پاسخ به فخر رازی در مورد اختلاف افراد در دلالت التزامی، بحث را بر «لزوم بین مطلق» متمرکز کرده‌اند. «لازم بین مطلق را معتبر می‌شماریم و بدین صورت دیگر اشکالی وارد نمی‌شود» (قطب رازی، بی‌تا، ص ۲۶). وی توضیح می‌دهد که: «معتبر در التزام، لزوم بین است و ادعای ما در صورتی صحیح است که بین مطلق و بین نسبت به همه اشخاص را معتبر بدانیم بدین ترتیب تردیدی در انضباط و عدم اختلاف باقی نخواهد ماند» (همو).

از آنجا که در کتب منطقی توضیح بیشتری در باب «لزوم بین مطلق» نیامده‌است، شاید بتوان از طریق مثال‌های دلالت التزامی، به تبیین روشن‌تری از این مفهوم دست یافت. دلالت خانه در عبارت خانه‌کشی کردن بر «اثاثیه»، دلالت قلم بر «دوات و قلم»، دلالت چهار بر «زوجیت»، دلالت حاتم بر «بخشنده‌گی»، دلالت مثلث بر «۱۸۰ بودن مجموع زوایا» همگی از مثال‌های متداول این دلالتند.

به نظر می‌رسد تحقق «لزوم بین مطلق» همواره و بالفعل برای همگان میسر نمی‌باشد و به دو عامل بستگی دارد: وجود عقل سلیم برای فاعل شناسا و دارا بودن درک صحیح از لازم و ملزوم. برای هر دلالت التزامی، درک صحیح از ملازمه میان لازم و ملزوم، مستلزم وجود آگاهی‌ها و اطلاعات خاصی برای فاعل شناسا می‌باشد: آگاهی از ادبیات و فرهنگ (مانند مثال خانه)، آگاهی از کاربردها و نحوه کاربری اشیاء (مانند مثال قلم)، آگاهی از تلازم ذهنی و معنایی امور (مانند مثال چهار)، آگاهی از قراردادها یا روابط اجتماعی (مانند مثال حاتم)، آگاهی از علوم و فنون (مانند مثال مثلث) و... پس می‌توان گفت که ادراک «لزوم بین مطلق» بالقوه برای همگان میسر است؛ ولی در صورت احراز اطلاعات صحیح و کافی درباره لازم و ملزوم، برای هر عقل سلیمی بالفعل حاصل می‌گردد.

ج-۲- لزوم ذهنی یا لزوم خارجی: یکی از تقسیمات «لازم» بر اساس ظرف وجود آن می‌باشد. در این تقسیم معمولاً لازم به دو قسم «لازم وجود خارجی» و «لازم وجود ذهنی» منقسم می‌گردد. لازم وجود خارجی، همان ملازمت و همراهی لازم و ملزوم در خارج است؛ یعنی در صورت تحقق ملزوم در خارج، لازم نیز

موجود می‌شود؛ مانند «سوزانندگی» که لازم وجود خارجی «آتش» می‌باشد. اما لزوم ذهنی بدین معناست که با تحقق ملزوم در ذهن، لازم نیز در ذهن، موجود شود؛ مثلاً هنگامی که ذهن یا عقل از معنای موضوع‌له به معنای خارج لازم آن انتقال پیدا می‌کند، می‌توان به «لزوم ذهنی» میان این دو معنا پی برد. دلالت عدد چهار بر زوجیت مثالی برای لزوم ذهنی میان معنای موضوع‌له و لازمه معنای آن می‌باشد. البته گاهی همین «لزوم ذهنی» و تلازم نه صرفاً به حکم عقل بلکه به حکم عرف حاصل می‌شود؛ مانند دلالت حاتم بر سخاوت (شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۳۷). منطق‌دانان در تحقق دلالت التزامی شرط کرده‌اند که باید میان معنای موضوع‌له و مدلول لفظ یا همان معنای خارجی لازم آن، لزوم ذهنی برقرار باشد. قطب‌الدین رازی در این باب می‌گوید: «... در دلالت التزامی، امر خارج لازم باید به نحوی باشد که هرگاه موضوع له در ذهن حاضر شود، آن نیز حاضر گردد ... و در صورت نبودن این ملازمه و همراهی ذهن از موضوع له به مدلول انتقال پیدا نمی‌کند ... و هیچ دلالتی محقق نمی‌شود» (قطب رازی، بی‌تا، ص ۳۰). راج‌الدین ارموی، صاحب مطالع نیز در مورد مشروط نبودن دلالت التزامی به «لزوم خارجی» می‌گوید: «در التزام، لزوم ذهنی معتبر است؛ زیرا بدون آن ادراکی حاصل نمی‌شود. اما لزوم خارجی، ضرورتی ندارد؛ زیرا بدون آن نیز فهم و ادراک حاصل می‌شود، مانند عدم و ملکه» (همو، ص ۲۷). توضیح این که گاهی با نبودن ملازمه خارجی، لفظ به دلالت التزام بر معنای خارج لازم خود دلالت می‌کند، مثل دلالت لفظ «نابینا» بر «بینا» به دلالت التزامی. لفظ نابینا به معنی کور در خارج است. روشن است که میان نابینایی با بینایی، هیچ ملازمه خارجی وجود ندارد، یعنی بینایی لازمه وجود نابینایی نیست. از طرف دیگر میان نابینایی و بینایی، لزوم ذهنی برقرار است؛ یعنی ذهن با تصور نابینایی به طور غیرارادی به بینایی منعطف می‌شود.

بدین ترتیب «عدم» مانند کوری بر «ملکه» مانند بینایی دلالت می‌کند (آن هم به لزوم ذهنی و نه لزوم خارجی) و این در حالی است که عدم و ملکه دو امر متقابلی

هستند که هیچ گاه با هم جمع نمی‌شوند و اجتماع یا تحققشان با یکدیگر محال است. پس دلالت «عدم» بر «ملکه» دلالتی است التزامی از نوع لزوم ذهنی و نه لزوم خارجی (قطب رازی، ۱۳۸۴، ص ۱۹ - ۹۱). احتجاج شارح شمسیه در این باب، بدین نحو صورت‌بندی می‌شود:

۱- ذهن انسان، همواره از امری عدمی مثل کوری به امر ملکه مثل بینایی رهنمون می‌گردد.

۲- بدیهی است که این رهنمونی ذهن در این موارد، به دلالت تطابقی نمی‌باشد.

۳- پس بین کوری و بینایی یا دلالت تضمینی برقرار است و یا دلالت التزامی.

۴- اگر بینایی جزء مفهوم کوری باشد، پس دلالت کوری بر بینایی به التزام نیست، بلکه به تضمن است.

۵- اگر بتوان کوری را ترکیبی از عدم و بینایی دانست، دلالت تضمینی پذیرفته می‌شود.

۶- دلالت تضمینی پذیرفته نیست، زیرا کوری عدم بینایی است (عدم مضاف به بینایی).

۷- پس امری عدمی مانند کوری به دلالت التزام (و نه تضمن) بر ملکه بینایی دلالت دارد.

۸- بین کوری و بینایی در خارج، مغایرت و معاندت است.

۹- اگر لزوم خارجی در دلالت التزامی، شرط باشد، لازم می‌آید کوری و بینایی با هم در یک فرد تحقق پیدا کنند.

۱۰- تالی محال و باطل است، پس مقدم نیز باطل می‌شود (قیاس استثنایی رفع تالی).

این بدان معنی است که لزوم خارجی، شرط دلالت التزامی نمی‌باشد (همو، ص ۹۱).

استدلال رازی در واقع یک قیاس استثنایی منفصله ذات‌الاطراف (منفصله حقیقیه و دارای سه مؤلفه) می‌باشد که از طریق دوران و تردید و یا برهان سبر و تقسیم،

یعنی با نفی مؤلفه‌های کاذب به مطلوب دست پیدا می‌کند:

$$P \vee Q \vee R, \sim P, \sim Q \vdash R$$

یافته‌های پژوهش

ابن‌سینا به عنوان میدع مبحث «دلالت» در کتاب اشارات و تنبیهات به تعریف و بیان تقسیمات و شرایط آن پرداخته‌است. وی به غیر از التفات‌هایی بسیار گذرا در کتاب‌های نجات و عیون/الحکمه، در دیگر آثار مهم منطقی خود به این بحث نپرداخته‌است. با توجه به این که این مبحث، هیچ سابقه‌ای در منطق ارسطو و منطق رواقی- مگاری نداشته است و با ملاحظه نقش پیش‌تازانه ابن‌سینا، در مجموع می‌توان وی را بیشتر به عنوان مؤسس و بنیان‌گذار مبحث دلالت - و نه شرح و بسط‌دهنده آن- محسوب نمود. در آثار شارحان و تابعان او به توسعه، تفصیل و تدقیق مطلب برمی‌خوریم. متأخران ابن‌سینا عموماً با پذیرش میانی وی در این باب و گسترش مباحث پیرامونی، به طرح شبهات و پاسخ به تشکیکات پرداخته‌اند:

- منطقدانان در پاسخ به شبهه عدم استقلال دلالت التزامی با تمایز مفاهیم «التزام» و «اشتراک لفظی در لازم و ملزوم» به تبیین مسئله پرداخته و ترکیب دلالت التزامی از دو دلالت تطابقی را مورد انکار قرار داده‌اند.

- برخی مستشکلین به لفظی نبودن دلالت التزامی و دلالت معنا به معنای آن، استناد نموده و این مطلب را موجب مهجور و متروک بودن التزام دانسته‌اند. به همین سبب نیز کاربرد آن را در علوم ممنوع دانسته‌اند.

این شبهه با توجه به دوبخشی بودن دلالت التزامی پاسخ داده شده است؛ یعنی ضمن پذیرفتن دلالت معنا به معنا در بخشی از دلالت التزامی، بخش دیگر آن - یعنی دلالت لفظی - نیز نباید مغفول واقع شود.

- از آن جایی که کاربرد حدناقص، رسم‌تام و رسم‌ناقص در علوم رایج است و دلالت معرف بر معرف در تمام این موارد به نحو التزام می‌باشد، کاربرد دلالت التزامی در علوم نه تنها جایز بلکه لازم می‌باشد. بدیهی است با چنین استدلالی می‌توان به شبهه مهجوریت یا ممنوعیت کاربرد دلالت التزامی پاسخ داد.

- برخی دیگر از مستشکلین نامتناهی بودن لوازم دلالت التزامی را سبب مهجوریت و ممنوعیت استفاده از آن محسوب کرده‌اند. این تشکیک نیز با تصریح به شرط «لزوم بین» در التزام پاسخ داده می‌شود.

- منطق‌دانان برای دفع و رفع برخی مناقشات، لزوم معتبر در التزام را «لزوم نهنی» و از نوع «لزوم بین مطلق» دانسته‌اند. می‌توان گفت که ادراک «لزوم بین مطلق»، بالقوه برای همگان میسر است؛ ولی در صورت احراز اطلاعات صحیح و کافی درباره لازم و ملزوم، برای هر عقل سلیمی بالفعل حاصل می‌گردد. بدیهی است این اطلاعات با توجه به ویژگی‌های لازم و ملزوم می‌تواند به حوزه‌های مختلفی از قبیل فرهنگی، ادبی، اجتماعی، علمی و فنی مربوط باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ✓ آشتیانی، میرزامهدی، *تعلیقه علی شرح المنظومه السبزواری (قسم المنطق)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶
- ✓ ابن سهلان ساوی، عمر، *البصائر النصیریة فی المنطق*، تهران، شمس تبریزی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبیها*، تصحیح سلیمان دنیا، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۳۶.
- ✓ همو، *الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ✓ همو، *الشفاء*، قم، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۸هـ
- ✓ همو، *النجاه*، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۴
- ✓ همو، *دانشنامه علائی*، به کوشش محمد معین و محمدمشکاه، همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه بوعلی سینا، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- ✓ همو، *عیون الحکمه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳
- ✓ همو، *منطق المشرقیین*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵هـ
- ✓ رازی، قطب الدین محمد، *تحریر القواعد المنطقی فی شرح الرسالة الشمسیه*، صاحب رساله: کاتبی قزوینی، قم، انتشارات بیدار، چاپ سوم، ۱۳۸۴
- ✓ همو، *شرح المطالع*، سراج الدین ارموی، قم، انتشارات کتبی نجفی، بی تا
- ✓ سبزواری، هادی، *شرح منظومه منطق*، قم، انتشارات دارالعلم، بی تا
- ✓ سهروردی، شهاب الدین، *حکمه الاشراق*، تصحیح هانری کربن و دیگران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰
- ✓ همو، *منطق التلویحات*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴
- ✓ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح حکمه الاشراق (تعلیقات)*، قم، بیدار، بی تا
- ✓ شیرازی، قطب الدین، *درة التاج لغرة الدباج*، اهتمام و تصحیح سید محمد مشکوه، تهران، حکمت، چاپ سوم، ۱۳۶۹

- ✓ همو، شرح حکمه الاشراق سهروردی، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴
- ✓ طوسی، نصیرالدین، الاشارات و التنبیہات (شارح)، قم، نشر البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ✓ مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۸۸ھ
- ✓ ملکشاهی، حسن، ترجمه و شرح اشارات و تنبیہات، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵

